



## **Cultural diplomacy and its place in the foreign policy of countries**

Mohammad Kazem Kaveh Pishghadam<sup>1</sup>

Hoda Mirza<sup>2</sup>

### **Abstract**

Political, security and economic purposes have always been one of the most important goals of countries in formulating and implementing their foreign policy. In order to achieve these goals, countries mainly and traditionally adopt a type of diplomacy based on political, military and economic approaches and tools. However, in the years of the second half of the 20th century, relatively new approaches in diplomacy were proposed, which recommended more attention and more emphasis on cultural strategies and tools to officials and foreign policy designers. This article aims to study this relatively new phenomenon in the field of foreign policy and international relations by explaining the basics of this approach and citing historical evidence and practical examples. In this article, how cultural factors affect diplomacy at two levels (design) and (implementation) will be examined and then how countries will effectively use (soft power) in promoting diplomacy.

**Keywords: culture, diplomacy, foreign policy, international relations, soft power**

---

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Iran.

**Pishghadam 2008@gmail.com**

<sup>2</sup> M.A in International relations at Islamic Azad University, Pardis Branch, Shiraz , Iran.

**Hoda.mirza@yahoo.com**



## دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها

محمد کاظم کاوه پیشقدم<sup>۱</sup> - هدی میرزا<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰

### چکیده

مقاصد سیاسی، امنیتی و اقتصادی همواره از مهم‌ترین اهداف کشورها در تدوین و اعمال سیاست خارجی شان بوده است. برای تحصیل این مقاصد کشورها عمدتاً و به‌طور سنتی نوعی دیپلماسی مبتنی بر رویکردها و ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی را در پیش می‌گیرند. با این‌همه، در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم رویکردهای نسبتاً جدیدی در دیپلماسی مطرح شد که توجه افزون‌تر و تأکید بیشتر بر راهکارها و ابزارهای فرهنگی را به مسئولان و طراحان سیاست خارجی توصیه می‌کرد. این مقاله بر آن است تا با تبیین مبانی این رویکرد و ضمن استناد به شواهد تاریخی و نمونه‌های عملی به مطالعه این پدیده نسبتاً جدید در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بپردازد و در این راستا ابعاد گوناگون رابطه میان فرهنگ و دیپلماسی را به بحث بگذارد. در این مقاله همچنین، چگونگی تأثیر گذاری عوامل فرهنگی بر دیپلماسی در دو سطح (طراحی) و (اجرا) بررسی شده و سپس چگونگی استفاده مؤثر از (قدرت نرم) در پیشبرد دیپلماسی توسط کشورها تجزیه و تحلیل خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، دیپلماسی، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، قدرت نرم

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد پردیس شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

Pishghadam 2008@gmail.com

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی پردیس شیراز، ایران

## مقدمه

اگر دیپلماسی را (فن مدیریت تعامل با جهان خارج) توسط دولت‌ها بدانیم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت باید به کار گرفت. از آنجا که ملاحظات (سیاسی) (اقتصادی) و (امنیتی) به‌طور سنتی سه حوزه بنیادین در مباحث سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد، لذا در عرف نظام بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها باهدف تأمین منافع ملی کشور در سه حوزه پیش‌گفته طراحی و با سازوکارها و ابزارهایی از همین سه جنس عملیاتی و اجرایی می‌شود. بااین‌همه به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل (فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی) رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد؛ که در بسیاری از مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌گردد. اینکه آیا طراحی یک دیپلماسی فعال و پیشبرد موفقیت‌آمیز آن تا چه حد به خاستگاه فرهنگی آن بستگی دارد و یا اینکه یک فرهنگ کهن، پرمحتوا و مولد تا چه میزان می‌تواند زمینه‌ساز نهادینه کردن سازوکارهای لازم برای طراحی یک دیپلماسی پویا و نیز پرورش دیپلمات‌های متبحر باشد، سؤالاتی مهم در این حوزه به شمار می‌رود. مقاله حاضر سعی دارد که در کنار تبیین ابعاد دیپلماسی فرهنگی و با برشمردن مزایا و نقاط قوت آن به تشریح شیوه‌های اعمال آن پردازد. در این مقاله همچنین بر آن است با مطالعه جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی، ابعاد گوناگون رابطه میان آن با دیپلماسی فرهنگی و همچنین، چگونگی تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر را در دو سطح (طراحی) و (اجرا) بررسی می‌کند. نویسنده همچنین خواهد کوشید در یک مطالعه موردی، تاریخچه و چگونگی به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را بررسی کند.

## چارچوب مفهومی: دیپلماسی فرهنگی

مفهوم فرهنگ با تایلور<sup>۱</sup> آغاز شد. تایلور در ۱۸۷۱ م فرهنگ را این گونه تعریف کرد: «فرهنگ، کلیت درهم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد.» فرهنگ به معنای جدید، بیشتر در آلمان به کار رفت و پیشروان آن آدلونگ<sup>۲</sup> و هردر<sup>۳</sup> بودند. هردر فرهنگ را پرورش پیش‌رونده استعدادها و توانمندی‌ها تعریف کرده و آدلونگ آن را ادب‌آموزی و پیرایش دانسته است (عیوضی، ۱۳۸۶). از حیث مفهومی "دیپلماسی فرهنگی" ذیل پارادایم کلان "روابط بین‌الملل" قابل‌شناسایی و بازتعریف است و بر همین اساس در چارچوب معنایی و همبسته با اصطلاحاتی نظیر دیپلماسی (عمومی)، روابط خارجی، قدرت نرم قرار می‌گیرد (حسینی فائق، ۱۳۹۸:۱۲۸)

در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره گویاترین این تعاریف: فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان باهدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند. (Ninkovich, 1996:3) این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری کانالی مشابه بزرگراه دوطرفه‌ای برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و همچنین دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنان (Malone, 1988:12) و سرانجام در تعریف میلون کامینگز،

<sup>1</sup> Tylor

<sup>2</sup> Adelung

<sup>3</sup> Herder

دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به‌منظور دستیابی به مفاهیم فرهنگی و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها (کامینگز، ۲۰۰۳: ۱).

در مشهورترین تعریف از دیپلماسی فرهنگی آمده است: تبادل آرمان‌ها، ایده‌ها، اطلاعات، هنر و سایر ابعاد فرهنگ میان ملت‌ها و مردمان به‌منظور شکل‌گیری فهم متقابل. با در نظر داشتن این تعریف و موارد مشابه، می‌توان گفت: دیپلماسی فرهنگی شکلی از دیپلماسی بر مبنای اقناع و ارتباط مؤثر با نخبگان، مردم عادی و افکار عمومی با رویکرد فرهنگی است که ضمن نفوذ (مستقیم/غیرمستقیم/آشکار/پنهان)؛ افزایش قدرت نرم یک کشور در عرصه‌ی روابط بین‌الملل را دنبال می‌کند. اهمیت یافتن جایگاه هنجارها، ارزش‌ها و مسائل فرهنگی در برخی نظریات عرصه روابط بین‌الملل (مانند سازه-انگاری) اهمیت این شکل از دیپلماسی را بیش‌ازپیش آشکار نموده است (حسینی فائق، ۱۳۹۸: ۱۲۹). از این نگاه، دیپلماسی فرهنگی یکی از عوامل انگاره ساز است. انگارهای که در هر کشور ناشی از سرمایه‌های هویتی و فرهنگی او است. لذا، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به‌منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها (کامینگز، ۲۰۰۳: ۱)؛ بنابراین، با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است، به‌عبارت‌دیگر، دیپلماسی فرهنگی آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای در فرهنگ و تمدن خود

با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند.

### رابطه دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم

به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعلام قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه جوزف نای که یکی از مطرح‌ترین صاحب‌نظران این حوزه است، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق (نیروی نظامی و قوه قهریه) حرف اول را می‌زند. (نای، ۲۰۰۳) بنا به تعریف جوزف نای قدرت نرم عبارت است از توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جذبه و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور. او اعمال قدرت نرم را از طرفی همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی یک چنین سیاستی سرانجام، منجر به محبوبیت دولت‌ها نزد افکار عمومی کشور مقصد می‌شود و نیز کسب حیثیت و اعتبار و وجهه بین‌المللی برای دولت‌ها را در بردارد (اژدری و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۹)

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به شرح زیر برشمرد: ۱- مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین علل ناکامی دولت‌ها در رسیدن به اهداف سیاست خارجی‌شان در سایر کشورها مقاومت‌هایی

است که در کشورهای موردنظر در مقابل پیاده شدن آن‌ها صورت می‌گیرد. از آنجا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیر مشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد. لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند. ۲- عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن اعمال آن و در نتیجه، هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن است. دیپلماسی آنگاه که باهدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان سایر جوامع طراحی و اعمال می‌شود، نباید با یک تلقی خصمانه منفی و سلطه طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. مخاطب قرار دادن جوامع و کشورهای دیگر، چه در سطح دولت‌ها و چه در سطح ملت‌ها، آنگاه که با ابزار قهرآمیز و لحنی آمرانه صورت گیرد، هرچند که ضمانت‌های اجرای خود را نیز در کنار داشته باشد، با مقاومت در هر دو سطح روبه‌رو می‌گردد و سرانجام، منجر به صرف هزینه بیشتر و مقبولیت و کار آیی کمتر می‌شود. ۳- در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش مؤثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و این به نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سنتی می‌افزاید. ۴- دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس، تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است. ۵- دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها به کار گرفته شود و

به‌مرورزمان، منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود و این تعمیق، حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد. ۶- و سرانجام، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر و انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود. با این توصیفات، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند عرصه ظهور همه ظرفیت‌های بالقوه و قابلیت‌های تاریخی، علمی و هنری یک کشور در حوزه‌هایی از قبیل ادبیات، شعر، سینما، موسیقی و سایر زیرشاخه‌های فرهنگ و هنر شود.

### روش‌ها و سازوکارها

روش‌ها و سازوکارهایی را که به‌وسیله و در پرتو آن‌ها می‌توان از فرهنگ و قابلیت‌های فرهنگی در خدمت دیپلماسی بهره‌برداری کرد، می‌توان در چارچوب زیر دسته‌بندی کرد.

۱- برجسته کردن نقش و تأثیر فرهیختگان و دانشمندان تاریخ گذشته و معاصر کشور متبوع در پیشرفت علم و ادب در سطح جهان و استفاده از شهرت و محبوبیت و موقعیت آن‌ها برای اهداف راهبردی دیپلماسی فرهنگی، نقش بالقوه‌ای که چهره‌های جهانی و ماندگاری چون مولانا جلال‌الدین رومی، حافظ، ابن‌سینا، شکسپیر، لویی پاستور، آلفرد نوبل، گابریل مارسیا مارکز، اکتاویو پاز، آنا تول فرانس و... می‌توانند در این حوزه برای کشورها و ملل منتسب به خود ایفا می‌کنند، مثال بارزی از این مورد محسوب می‌شود. ۲-

استفاده از ظرفیت‌های نهفته در زبان و ادبیات کشور و ترویج آن از طریق تأسیس رشته زبان و ادبیات کشور متبوع در دانشگاه‌های مهم جهان و نیز اعطای بورس‌های منظم و مستمر تحصیلی در سطوح عالی کارشناسی ارشد و دکتری به‌منظور اشاعه فرهنگ و زبان کشور در سطح جهان. ۳- حضور مؤثر در مجامع و همایش‌های بین‌المللی در کنار شرکت



فعال در رخدادهای و جشنواره‌های هنری و ورزشی بین‌المللی (جشنواره‌های بین‌المللی فیلم، داستان، تئاتر و بازی‌های المپیک) و نیز بازی‌های منظم نمایشگاه‌ها، گردهمایی‌ها، کارگاه‌ها و همایش‌های فرهنگی در کشور مقصد. ۴- تأکید ویژه بر ارائه آموزش‌های خاص فرهنگی به دیپلمات‌ها و تربیت دیپلمات‌های فرهیخته و آشنا با نقاط قوت و ظرایف فرهنگی هر دو کشور مبدأ و مقصد. ۵- و سرانجام، کمک به راه‌اندازی مراکز کشورشناسی (ایران‌شناسی و ...) و ایجاد این کرسی در دانشگاه‌های معتبر جهان در کنار ارائه فرصت‌های مطالعاتی کوتاه‌مدت به کارشناسان دانشگاهی و علاقه‌مندان به فرهنگ و ادب کشور متبوع باهدف جذب نخبگان و اصحاب فکر و اندیشه از کشورهای مقصد.

### نگاهی به تاریخچه فرهنگی در ایالات متحده آمریکا

گرچه عمر دیپلماسی فرهنگی به بیش از دو دهه نمی‌رسد، اما کوین مالکای "دیپلماسی فرهنگی و برنامه‌های مبادله‌ای" که دوره زمانی بین سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۷۸ را مورد مطالعه قرار داده، مدعی است که ایالات متحده آمریکا در سال‌های دهه ۱۹۳۰ این نوع دیپلماسی را در رابطه با کشورهای آمریکای لاتین به کار بسته است. از نظر مالکای، "کنوانسیون بوئنوس آیرس" که در آن اشاره به تبادل دانشجو، هنرمند و استاد بین آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین شده است، از نمونه‌های بارز دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده آمریکا در سال‌های آغازین قرن بیستم به شمار می‌آید؛ اما واقع امر این است که استفاده گسترده و متداول از این ابزار در سیاست خارجی جهت پیشبرد منافع ملی، تاریخچه دورودرازی نداشته و بیشتر به دهه‌های پایانی قرن بیستم و به‌طور ملموس فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بازمی‌گردد (یوسفی جویباری، ۱۳۹۶: ۲۸).

کوبین مالکای تلاش آمریکا در سال‌های دهه سی برای اتخاذ یک دیپلماسی مؤثر فرهنگی در آمریکای لاتین را سرآغاز یک حرکت مهم و بی‌نظیر در تاریخ دیپلماسی فرهنگی می‌داند که بعدها در سیاست خارجی آمریکا در سایر نقاط جهان نیز مورد توجه قرار گرفت. این ابتکار در سال ۱۹۳۶ م. توسط آمریکا در و در قالب کنوانسیون بوئنوس آیرس متبلور شد (Mulcahy, 1999:11). اصلی‌ترین نکته و راهکار در این سند تأکید بر نقش تبادل هیئت‌های فرهنگی متشکل از دانشجویان، دانشمندان، هنرمندان، اساتید دانشگاه‌ها و مؤسسات غیردولتی میان ایالات متحده و دیگر کشورها بود. این تجربه موفق ایالات متحده در آمریکای لاتین، بعدها به‌ویژه در سال‌های دوران جنگ جهانی دوم و نیز در سال‌های پس از جنگ در سایر نقاط جهان به‌ویژه در اروپا نیز ادامه یافت. یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین برنامه‌ها و طرح‌هایی که در سال ۱۹۴۶ م باهدف نهادینه کردن پدیده دیپلماسی فرهنگی در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تعریف شد و به اجرا درآمد، لایحه‌ای بود که به ابتکار سناتور ویلیام فولبرایت از ایالت آرکانزاس، به تصویب دولت ایالات متحده آمریکا رسید. این برنامه که بعدها به نام خود وی به برنامه فولبرایت معروف شد. طی ۵۰ سال حیات خود، یعنی تا سال ۱۹۹۶ م، توانست امر تبادل حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر در حوزه مبادلات فرهنگی میان آمریکا و سایر کشورهای جهان را میسر سازد. گرچه توجه و تمرکز آمریکا بر روی دیپلماسی فرهنگی در جنگ سرد توانست موجب و موجب کامیابی‌ها و دستاوردهای بسیاری برای سیاست خارجی کشورها در اروپا باشد، اما سیر تحولات پس از دوران جنگ سرد و به‌ویژه رخدادهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م و حوادث پس از آن، این نکته را برای آمریکایی‌ها به‌خوبی آشکار کرد که کاخ سفید درست به همان اندازه که در پیروزی‌اش در جنگ سرد دلیل برای مسرت و رضایت‌مندی دارد. در سایر نقاط جهان از جمله در خاورمیانه دلایل محکمی برای نگرانی و احساس خطر خواهد داشت. به‌زعم نویسنده آن‌چه که تلاش‌های کاخ سفید در سال‌های اخیر برای بهبود چهره ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و جهان اسلام و تا

حدی سایر نقاط جهان را با ناکامی روبه‌رو کرده است، اتخاذ راهکار (جنگ تبلیغاتی) به‌جای اتخاذ (سیاست دیپلماسی فرهنگی) در مواجهه با واقعیات موجود بوده است. اتخاذ رویکرد نخست یا همان راهکار جنگ تبلیغاتی، البته راهی سهل‌تر و کم‌هزینه‌تر را پیش روی آمریکا می‌گذارد ولی دستاوردهای آن فقط در کوتاه‌مدت ارضاکنده است و هیچ مشکل عمده و ماهوی را برای سیاست خارجی این کشور حل نخواهد کرد، به‌عنوان مثال استفاده از ابزارهای رسانه‌ای از قبیل رادیو و شبکه تلویزیونی ماهواره الحره برای مخاطبان عرب در خاورمیانه و نیز راه‌اندازی رادیو فردا در کنار تهیه و پخش برنامه‌های فارسی رادیویی و تلویزیونی از طریق صدای آمریکا از جمله سازوکارهایی است که آمریکایی‌ها ظاهراً برای دیپلماسی فرهنگی برگزیده‌اند ولی نمودی و کارکردی به‌شدت تبلیغاتی داشته و تاکنون ناکارآمد ظاهر شده‌اند.

گرچه چنین به نظر می‌کند که بر سر راه‌های رسیدن به این هدف اجماع نظری میان استراتژیست‌ها و دولتمردان آمریکایی وجود ندارد، اما با این‌همه نگرانی‌های فزاینده مقامات آمریکایی از تصویر ایالات متحده نزد افکار عمومی در جهان عرب و جهان اسلام توجه آن را به استفاده از فرهنگ به‌عنوان یک ابزار دیپلماتیک معطوف ساخته است (mazzatti.2005) برای آمریکایی‌ها اینک زمان استفاده از همه ابزارها در جنگ میان عقیده‌ها فرارسیده است. از دیپلماسی عمومی گرفته تا عملیات جنگ روانی و استفاده و حتی سوءاستفاده از ابزارهای اطلاع‌رسانی. آمریکایی‌ها برآنند که با استفاده از همه روش‌های بالا بر رقبا و دشمنان خود پیروز شوند و برای عملیاتی کردن ایده دیپلماسی فرهنگی و جنگ رسانه‌ای خود به حربه‌ای کاملاً جدید و غیرمتعارف در عراق روی آوردند و آن تهیه مقالات توسط کارشناسان آمریکایی و پرداخت پول به مطبوعات عراق برای ترجمه و نشر این مقالات بوده است. (جاجکو، ۲۰۰۵) مقامات وزارت خارجه آمریکا و پنتاگون، کمپانی بزرگ لینکلن گروپ را که متخصص امر روابط عمومی است، مأمور ارائه این طرح کردند (Schmit & cloud:2005) برخی از تحلیلگران آمریکایی

این رخداد را نشانه نبود یک سیاست مشخص در حوزه دیپلماسی عمومی توسط دولت آمریکا قلمداد می‌کنند. سیاستی که آمریکا را به استفاده از حربه‌های مبتذل سوق داده است و برخی دیگر از صاحب‌نظران رسانه‌ای در آمریکا این گونه اقدامات آمریکا را هدر دادن پول، انرژی و زمان برای آمریکا دانسته‌اند و آن را یک تلاش بی‌ثمر می‌خوانند (خانی، ۱۳۹۹). آیا دیپلماسی فرهنگی می‌تواند اقدامات آمریکا را در جهان اسلام بهبود بخشد؟ این سؤال اساسی و عمده‌ای است که این روزها پیش روی سیاستمداران و متفکران آمریکایی قرار دارد. ابتکار دیپلماسی فرهنگی یکی از راهکارهای پیشنهادی توسط متفکران آمریکایی برای درمان و علاج عارضه‌ای است که برخی آن را سوء تفاهم و عدم اعتماد و جامعه جهانی از مقاصد و ایده‌های آمریکایی‌ها نام نهاده‌اند. (جاجکو، ۲۰۰۵).

آمریکا طی جنگ سرد برای تخریب رقیب خود با عنایت به اهمیت ابزار دیپلماسی فرهنگی آژانس اطلاعات ایالات « بیشترین استفاده مؤثر را از ابزار و اطلاعات فرهنگی کرده است بزرگ‌ترین بنگاه رسمی و مستقلی بود که متولی کار فرهنگی در عرصه سیاست خارجی «متحده آمریکا محسوب می‌شد. با این‌همه، در سال ۱۹۹۹ دولت آمریکا این آژانس را منحل و در سایر زیر بخش‌های وزارت خارجه ادغام کرد و مهم‌ترین دلیل این اقدام را پایان جنگ سرد عنوان کرد. این آژانس در پایان دهه ۱۹۹۰ قریب به ۱۹۰ شعبه و دفتر در ۱۴۰ کشور جهان داشت و ۱ میلیارد دلار به خود اختصاص داده بود. در کنار مؤسسات دولتی و وابسته / بودجه‌ای معادل ۲ به وزارت خارجه، مراکز و مؤسسات مطالعات استراتژیک متعدد دیگری نیز برای این مأموریت آمریکا یکی از آن‌هاست. اهداف اعلامی این مرکز در «مرکز فرهنگ و هنر» تأسیس شده‌اند که سه بخش به شرح زیر ارائه شده است: - ارتقای آگاهی عمومی نسبت به اهمیت مقوله دیپلماسی فرهنگی؛ -

انجام طرح‌های پژوهش در حوزه دیپلماسی فرهنگی؛ اعمال‌نظر و تأثیرگذاری مستقیم بر برنامه‌ریزی‌ها و تخصیص بودجه برای دفتر امور فرهنگی و آموزشی در وزارت خارجه آمریکا (عباسی و قنبری سلحشور، ۱۳۹۷: ۱۰۳-۱۰۲). این مرکز به تشریک‌مساعی با نهادهای دیگری چون کلید یا ائتلاف برای رهبری آمریکا در جهان خارج پرداخته و به انجام طرح‌های پژوهشی باهدف تعریف جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی آمریکا همت گمارده است. مکاتبه از طریق ارسال نامه‌ها و طومارهای مستمر به مقامات دولتی آمریکا ازجمله وزیر امور خارجه برای بذل‌توجه کافی به امر دیپلماسی فرهنگی، برگزاری اجلاس‌ها و همایش‌های متعدد برای معرفی این مقوله به عموم، تهیه و نشر جزوات و خبرنامه‌های ویژه برای اطلاع‌رسانی در این حوزه و نیز تهیه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی ازجمله اقدامات این مرکز برای پیشبرد ایده دیپلماسی فرهنگی در ایالات‌متحده بوده است. از دیدگاه آمریکاییان برنامه‌های تبادل دانشجو نیز می‌تواند نقش حیاتی در تأمین امنیت ملی و رسیدن به اهداف خارجی دیپلماسی کشور ایفا کند و لذا این کشور برای این امر در یک برنامه ۱۰ ساله مبلغی معادل ۱۲۵ میلیون دلار پیش‌بینی کرده است. از نظر توزیع جغرافیایی این تبادل دانشجو باید بر مناطق و کشورهایی همچون اروپای غربی و خاورمیانه متمرکز باشد، چراکه مقوله امنیت ملی آمریکا در این مناطق مسئله‌ای حادث‌تر و مهم‌تر است. برای نیل به این هدف هم‌اکنون بیشتر دانشگاه‌های آمریکا برنامه‌های تبادل دانشجو با دانشگاه‌هایی در اقصی نقاط جهان را در دستور کار خود قرار داده است (Besso, 2005).

## دیپلماسی فرهنگی کشورهای اروپایی و آسیایی

با افزایش نقش و اهمیت دیپلماسی فرهنگی مشاهده می‌شود که در کنار ایالات متحده آمریکا، بسیاری از کشورهای دیگر نیز تأکید بر نقش دیپلماسی فرهنگی را قسمتی از دیپلماسی فرهنگی از راهکار کلان خود در طراحی سیاست خارجی خود می‌دانند. نکته جالب توجه اینکه حتی برخی کشورهای جهان سوم نیز از پدیده اطلاعات و نوعی دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک ابزار در سیاست خارجی خود استفاده کند و در بسیاری از موارد این حربه علیه غرب به‌طور عام و علیه ایالات متحده آمریکا به‌طور خاص استفاده شده و از کارایی و بازدهی بالایی نیز برخوردار بوده است. (جاجکو، ۲۰۰۵). به‌هرحال باید توجه داشت دیپلماسی فرهنگی شیوه‌ای از دیپلماسی است که می‌تواند منافع ملی یک کشور را از کانال فرهنگی سریع‌تر و بیشتر مهیا سازد چراکه وجود اشتراکات فرهنگی یا ایجاد پل‌های ارتباطی خود عامل مهمی در بسترسازی ارتباطات و گسترش حوزه نفوذ برای کسب منافع ملی می‌شود.

در ادامه به بررسی دیپلماسی کشورهای دیگر در اقصی نقاط جهان پرداخته خواهد شد:

## دیپلماسی فرهنگی کشورهای اروپایی

در این بخش به دیپلماسی فرهنگی دو کشور فرانسه و انگلستان به‌عنوان دو قدرت اروپایی به‌صورت موردی پرداخته خواهد شد.

### دیپلماسی زبانی - فرهنگی فرانسه

دیپلماسی فرهنگی در فرانسه از جنگ جهانی دوم بیش‌ازپیش موردتوجه و اهتمام قرار گرفت. به بیان بهتر، دیپلماسی فرهنگی یکی از سه ضلع سیاست خارجی فرانسه به‌حساب می‌آید. در ادبیات دیپلماسی فرهنگی فرانسه، غالباً با از واژگانی چون آثار هنری،

درخشش فرهنگی حتی تبادل همکاری استفاده می‌شود. فرانسه اهمیت بسیاری برای این حوزه قائل است؛ اختصاص دوسوم بودجه وزارت امور خارجه فرانسه به حوزه دیپلماسی فرهنگی مؤیدی بر این مدعا است (دهشیری و کریمی مهر، ۱۳۹۸: ۱۳۴).

عمده‌ترین شیوه‌های دیپلماسی اعمال‌شده توسط این کشور بدین صورت است: اعزام مبلغان مذهبی، تأسیس مدارس، مراکز آموزش عالی و کانون‌های فرهنگی فرانسوی‌زبانان، در کشورهای مختلف، تأسیس نمایندگی‌های دیپلماتیک و کنسولی در سفارت‌خانه‌ها و تأسیس اداره کل روابط فرهنگی جهت انجام فعالیت‌های فرهنگی در ضمن فعالیت‌های مرسوم دیپلماتیک، تأسیس مؤسسات علمی و پژوهشی، اعزام هیئت‌های باستان‌شناسی، تأسیس بیمارستان و مراکز خدمات درمانی و اعزام گروه‌های پزشکی، اعطای بورس‌های مختلف تحصیلی، تحصیل در قالب قراردادهای مشترک و در چهارچوب کنوانسیون‌های پژوهشی و آموزشی میان دانشگاه‌ها و مؤسسات فرانسوی با مراکز مشابه در سایر کشورها، انجام پژوهش‌های مشترک (سایت سفارت فرانسه در تهران)، تأسیس زبانکده و مراکز آموزش زبان فرانسه در کشورهای مختلف تحت نظارت و اشراف اساتید مجرب فرانسوی‌زبان، تأسیس رشته زبان و ادبیات فرانسه و رشته‌هایی هم چون علوم سیاسی، حقوق و مدیریت با محوریت زبان فرانسه در کشورهای مختلف، تأسیس انجمن‌ها و محفل‌های ادب و هنری، خانه‌های فرهنگ و نمایشگاه‌های عرضه مصنوعات فرهنگی و صنعتی در کشورهای مختلف، تأسیس کتابخانه و کمک به تجهیز کتابخانه‌های ملی و دانشگاهی، همکاری با سازمان‌ها و مؤسسات اداری، فرهنگی قضایی، تجاری، کشاورزی در کشورهای مختلف، بهره‌گیری از تکنولوژی‌ها و محصولات متنوع رسانه‌ای هم چون ماهواره‌ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، کتب و نشریات علمی و برنامه‌های سرگرمی،

سرمایه‌گذاری در تولید اقلام رسانه‌ای هم چون فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و ترجمه آن‌ها به زبان‌های مختلف و پخش آن‌ها با زیرنویس و دوبلاژ به زبان فرانسه و در رسانه‌های ملی و محلی کشورهای استفاده‌کننده، حمایت از سینماگران و هنرمندان کشورها برای فیلم‌های متناسب با ارزش‌های فرهنگی جامعه فرانسه، ایجاد اتحادیه‌های هم‌زبانان، انتشار مطبوعات فرانسوی‌زبان در کشورهای مختلف، جذب مهاجران خارجی در قالب صنعت توریسم و نفوذ از طریق سازمان‌های غیردولتی داخلی و شرکت‌های چندملیتی (نای، ۱۳۸۳: ۳).

گسترش زبان و فرهنگ فرانسه را نباید هدف غایی دیپلماسی فرهنگی این کشور برشمرد. چراکه پاریس از این گسترش، اهداف نظامی، سیاسی و اقتصادی خاصی را دنبال می‌کند. به‌عنوان ابزارهای غیرقابل چشم‌پوشی توصیف یک کشور از خود، کشوری که همچنان خود را بر اساس هویت فرهنگی و هم‌زبانی‌اش تعریف می‌کند. دیپلماسی فرهنگی تا حد زیادی در خدمت تثبیت جایگاه فرانسه در جامعه بین‌المللی و نهادهای وابسته به آن و مطرح ساختن پاریس نزد آن‌ها است. اگر تا پیش‌از این منافع فرهنگی و سیاسی به‌سختی از یکدیگر تفکیک‌پذیر بودند. امروزه و در عصر دیپلماسی نرم، اختلاط این منافع با یکدیگر آن‌قدر افزایش‌یافته که برنارد کوشنر شخصاً برای افتتاح مؤسسه فرهنگی فرانسه راهی اربیل در بخش کردستان عراق می‌شود به‌طورکلی استفاده فرانسه از زبان و فرهنگ غنی‌اش به شکل هدفمند، به‌عنوان ابزار دیپلماسی به بخشی سازنده از سیاست خارجی آن تبدیل شده و تفاهمی ملی بر سر این موضوع، چه در طبقه سیاسی و چه در بین مردم عادی وجود دارد (رستگاری، ۱۳۹۵: ۴۳).



## دیپلماسی فرهنگی انگلستان

بریتانیا یکی از بازیگران فعال و مطرح در حوزه دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود. برخورداری از شهرت جهانی این کشور در عرصه تعاملات فرهنگی همراه با روابط دیرین انگلستان با نهادهای خارجی و بین‌المللی موجب شده است تا بریتانیا به یکی از سکان‌داران اندیشه و عمل در حوزه فرهنگ برای جامعه جهانی تبدیل شود. این موارد را می‌توان از مزایای دیپلماسی فرهنگی انگلیس برشمرد: ۱- اینکه دیپلماسی فرهنگی بریتانیا به افزایش درآمد سرانه کشور کمک می‌کند. بازار هنر و عتیقه‌جات بریتانیا ۲۵ درصد از حجم این بازار را در کل جهان به خود اختصاص می‌دهد و دست کم سالیانه ۵/۳ میلیارد پوند نصیب این کشور می‌سازد. در سال ۲۰۰۲، ارزش مادی صادرات کالاهای فرهنگی بریتانیا بالغ بر ۵/۸ میلیارد پوند بوده است. این محصولات شامل فیلم، موسیقی، طراحی و... می‌شود. همچنین بریتانیا حائز رتبه شایانی در آموزش و تربیت فرهنگی است. از دوره‌های آموزشی تخصص گرفته تا مدارس تابستانه که هم در داخل و هم در خارج این کشور برگزار می‌گردند به حفظ این جایگاه یاری کرد (national museums) مجموعه علمی بریتانیا، منابع طبیعی را در خدمت ابداعات علمی و ابتکارهای پزشکی قرار داده است. این کشور در حوزه علم و فناوری از پیشگامان محسوب گردیده و برخی از دانشگاه‌های بریتانیایی همچون آکسفورد، کمبریج و مدرسه علوم اقتصادی لندن از شهرت جهانی بهره‌مند هستند. حجم فعالیت‌هایی که در عرصه فرهنگی کشور بریتانیا در جهان انجام می‌دهد بسیار گسترده است به همراه شورای بریتانیا، بیش از ۵۰ نهاد بریتانیایی در گوشه و کنار جهان مشغول هستند که شبکه قدرتمندی از نهاد فرهنگی فرامرزی به وجود آوردند که قابل مقایسه با نمایندگی‌ها و سفارتخانه‌های دیپلماتیک این کشور است. از آنجا که

نهادهای فرهنگی بریتانیا عمدتاً فراسوی مرزهای ملی فعالیت می‌کنند و همچنین با عموم مردم تعامل دارند، سفیران غیررسمی این کشور به شمار می‌روند. در واقع رقابت آن‌ها با یکدیگر و همتایان خارجی خویش در کنار تلاش‌های آنان برای اخذ مجوز فعالیت در داخل و خارج از کشور، نه تنها موجب افزایش تأثیرگذاری آنان می‌گردد، بلکه پلی میان حوزه‌های دیپلماسی، روابط بین‌الملل و افکار عمومی برقرار سازد. (دهقانی فیروزآبادی و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۸۸).

"شورای بریتانیا" به‌عنوان یک نهاد فرهنگی انطباق زیادی با مفهوم قدرت نرم جوزف نای دارد. این شورا که فعالیت‌های خویش را از سال ۱۹۳۴ شروع کرده است، امروزه با ۳۰ میلیون نفر در گوشه و کنار جهان کار می‌کند و از طریق رسانه‌های دیجیتال، رادیو و تلویزیون تقریباً با ۶۰۰ میلیون نفر ارتباط دارد. شورای بریتانیا در برقراری ارتباط با قدرت‌های نوظهور از جمله برزیل، چین، هند، روسیه، کره جنوبی، ترکیه، اندونزی، مکزیک و آفریقای جنوبی موفق بوده است. این شورا به‌عنوان یک نهاد فرهنگی-اجتماعی، مریبان، اساتید، هنرمندان، ورزشکاران، دانشمندان و سیاست‌گذاران بریتانیایی را به هموعانشان در کشورهای دیگر پیوند می‌زند. این اقدامات، نه تنها به افزایش نفوذ فرهنگی بریتانیا در کشورهای مختلف می‌شوند، بلکه نوع ۳۶ می‌گویند، میان بریتانیا و کشورهای خاصی از دیپلماسی را که بدان «دیپلماسی خط دوم» هدف ایجاد می‌کند. در واقع، بهره‌گیری از شخصیت‌های فرهنگی و غیرسیاسی جهت حل و فصل مسائلی که از توان دیپلماسی خط اول، دیپلماسی رسمی، خارج است، به یکی از وظایف شورای بریتانیا مبدل گردیده است (پیشین).

## دیپلماسی فرهنگی کشورهای آسیایی

در این بخش به دیپلماسی فرهنگی سه کشور ژاپن، چین و ایران به صورت موردی پرداخته خواهد شد.

### دیپلماسی فرهنگی ژاپن

از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ و سپس دوباره در سال ۲۰۱۷، سرویس جهانی بی‌بی‌سی یک نظرسنجی جهانی انجام داد که ملت‌ها را با توجه به تأثیر مثبت آن‌ها در جهان رتبه‌بندی کرد. در یک نظرسنجی که از نوامبر ۲۰۰۶ تا ژانویه ۲۰۰۷ انجام شد و نظرات مردم بیست‌وهفت کشور در مورد سیزده کشور خاص را پوشش می‌داد (هفده کشور در سال ۲۰۱۰)، ژاپن با امتیاز ۵۴٪ با کانادا در رتبه اول قرار گرفت. در همین حال، امتیازات فرانسه و اتحادیه اروپا بیش از ۵۰ درصد بود. ژاپن به‌طور مداوم رتبه‌های مثبت را دریافت می‌کند: مقام پنجم در سال ۲۰۰۸، رتبه دوم در سال ۲۰۰۹، رتبه سوم در سال ۲۰۱۰ (۵۷ درصد)، پنجم در سال ۲۰۱۴ (۴۹ درصد) و دوباره سوم در سال ۲۰۱۷ (۵۶ درصد). دولت ژاپن اولویت‌بندی قدرت نرم مبتنی بر دیپلماسی فرهنگی را از زمان گزارش ژوئیه ۲۰۰۵ از شورای ارتقا دیپلماسی فرهنگی که توسط نخست‌وزیر کویزومی ایجاد شده بود، آغاز کرد (JAPANPOLICYFORUM, 2018).

با توجه به مطلب فوق می‌توان بیان کرد که ژاپنی‌ها در سیاست خارجی خود آنچه را که تحت عنوان تعاملات و تبادلات فرهنگی تعریف کرده، به‌عنوان یک بخش حیاتی از سیاست خارجی ژاپن قلمداد کرده‌اند. آن‌ها سیاست فرهنگی برای تأمین اهدافی از قبیل تعمیق فهم متقابل با سایر ملل جهان بر اساس پذیرش تنوع و تکرر فرهنگ‌ها، تقویت حس اعتماد میان کشورها و نیز ترویج روح تساهل و گفتگو میان تمدن‌ها مفید می‌داند

(Culture exchange). هنگامی که در دهه ۱۹۸۰ میلادی، مجموعه تلویزیونی اوشین در کشورهای مختلف به نمایش درآمد، بسیاری از مردم جهان برای نخستین بار با زندگی دشوار مردم ژاپن در قرن پیش آشنا شده و مجذوب فرهنگ این کشور شدند تا حدی که در برخی از کشورها (از جمله مصر) نام اوشین برای نوزادان دختر خود انتخاب کردند. این فیلم که محصول شبکه تلویزیونی (ان. اچ. کی) با حمایت مردم ژاپن در کشورهای گوناگون (تا فوریه ۱۹۹۷ در ۵۰ کشور) به نمایش درآمده، این تنها یکی از اقدامات دولت مردان برای معرفی فرهنگ خود به جهانیان است. سینمای کوروساوا، کارتون‌های تلویزیونی (مثل فوتبالیست‌ها، ایکی یوسان) آموزش زبان ژاپنی، کمک به حفظ میراث فرهنگی جهان، اعطای بورس‌های آموزشی، تبادل هیئت‌های فرهنگی و امثال آن، نمونه‌های دیگری از سیاست ژاپن برای گسترش فرهنگ خود در جهان است (Icro,1382).

### دیپلماسی فرهنگی چین

کشور پهناور چین، سومین کشور پهناور جهان، از معدود کشورهای شرق آسیاست که در تاریخ معاصر یعنی از سال ۱۹۱۱ میلادی تاکنون تغییرات و تحولات گسترده‌ای را به همراه داشته است. از سال ۱۹۴۹ میلادی یعنی از زمان پیروزی انقلاب کمونیستی چین که به رونق چین جدید مطرح می‌شود، سه دوره متفاوت را در طول هفتادسال دیپلماسی فرهنگی تجربه کرده است که هر کدام حاوی ویژگی‌ها و رویکردهای خاص خود است که در پی می‌آید:

سیاست‌های دیپلماسی فرهنگی	رویکرد
<p>این دوره از ۱۹۵۰ به مدت سی سال طول کشید، سیاست فرهنگی بر مبنای ستیز و مبارزه با فرهنگ سنتی، کنفوسیوسی و فئودالی بود و فرهنگ در خدمت اقتصاد برای دستیابی به اهداف و برنامه‌های توسعه اقتصادی چین بود و عمده فعالیت‌های فرهنگی در خارج از کشور در کشورهای بلوک شرقی که هم‌گرایی ایدئولوژیکی داشتند، صورت می‌گرفت و این سیاست فرهنگی تا سال ۱۹۷۸ میلادی ادامه داشت.</p>	<p>رویکرد ایدئولوژیک محور با تبلیغ ارزش‌های کمونیستی</p>
<p>کشور چین پس از اتخاذ سیاست‌های درهای باز اقتصادی از سال ۱۹۷۸ میلادی و به تبع آن رشد سریع اقتصادی پیوسته برای مدت بیش از دو دهه منجر تثبیت وضعیت اقتصادی جامعه چین شد در این دوره از رویکرد تقابل با فرهنگ سنتی چین و ایدئولوژیک محوری به رویکرد ابزارگرایانه و نگاه توسعه روابط فرهنگی با جهان تغییر یافت. سیاست کلی چین در این دوره با اتخاذ سیاست‌های درهای باز اقتصادی با اندیشه‌های دنگ شیائو پینگ، توسعه اقتصادی بود و فرهنگ هم در گستره فعالیت‌های فرهنگی خارجی در خدمت اقتصاد بود. در این دوره با نگاه ابزارگرایانه و به صورت نرم، فرهنگ و ارزش‌های سنتی چینی جایگزین ارزش‌های کمونیستی در فعالیت‌های فرهنگی خارجی چین گردید. پس‌از این دوره بود که فعالیت‌های فرهنگی مؤسسات کنفوسیوس در سطح جهان شروع شد</p>	<p>فرهنگ و سیاست فرهنگی در خدمت اقتصاد</p>
<p>از سال ۲۰۱۰ میلادی در برهه سیاسی شاهد به روی کار آمدن نسل جدیدی از رهبران حزب کمونیست هستیم که برخلاف اسلاف گذشته‌شان از رویکرد محتاط گونه و محافظه‌کارانه خارج می‌شوند و با استراتژی جدیدی سعی در پیشبرد اهداف جهانی چین با استفاده از قدرت نرم فرهنگی با توسط شی جین پینگ که سند «یک‌راه یک کمر بند» اتخاذ ابتکار چشم‌انداز چین در برهه داخلی و خارجی محسوب می‌شود که مهم‌ترین نکته آن در فعالیت‌های فرهنگی خارجی چین، تقدم</p>	<p>فرهنگ ابزاری برای گسترش قدرت نرم چین در جهان</p>

<p>فعالیت‌های فرهنگی بر فعالیت‌های اقتصادی و به‌هم‌پیوستگی آن‌ها که در این وضعیت، فرهنگ دارای اولویت می‌شود از اهداف عمده آن را می‌توان تعمیق همگرایی، افزایش تعاملات، ارائه الگوی جدید چینی از جهانی‌سازی و تثبیت الگوی چینی، بین‌المللی کردن یوان و جهانی کردن برندهای چینی همراه با فرهنگ چینی نام برد</p>	
---	--

منبع: (ر.ک خانی و پرویز، ۱۳۹۹: ۱۳-۱۱)

سیستم دیپلماسی چین شامل وزارتخانه‌ها و ادارات بسیاری است، وزارت امور خارجه و فرهنگ، اداره مرکزی امور خارجی، اداره اطلاعات تحت نظر شورای دولت، دو اداره بین‌المللی و تبلیغات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، شورای بین‌المللی زبان چینی، اداره اطلاعات وزارت امور خارجه، آژانس‌های خبری مثل شین هوا، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و روزنامه چین و مؤسسات کنفوسیوسی و نهادهای غیردولتی است. (زندیه و شفیع، ۱۳۹۲، ۱۶۲). بنا بر اعلام سون جیاژنک، وزیر فرهنگ چین، فرهنگ اصل سوم دیپلماسی چین بعد از اقتصاد و سیاست است. یازدهمین برنامه پنج‌ساله حزب کمونیست چین خواستار حضور گسترده چین در بازارهای فرهنگی بین‌المللی است. این برنامه خط‌مشی جامع برای همگانی‌سازی فرهنگ چین در سراسر جهان از طریق مبادلات فرهنگی شبکه‌های تجاری و شرکت‌های رایزنی طراحی کرده است. همچنین بر رشد و صدور هنرها و محصولات هنری چین نظیر فیلم‌ها، نمایش‌های تلویزیونی، نشریات، موسیقی، انیمیشن، بازی‌های الکترونیکی، رقص و آکروبات تأکید دارد. فرهنگ ابزار جدید چین در دیپلماسی است. مبادلات فرهنگی، فستیوال‌ها، فیلم‌ها، موسیقی، همایش‌های مذهبی، ورزش و توریسم همگی تبدیل به سکویی برای برجسته شدن چهره در حال ظهور و صلح‌آمیز چین شده‌اند. موسسه‌های کنفوسیوس که با دقت طراحی شده‌اند

نیز وسیله‌ای برای همگانی ساختن زبان و فرهنگ چین هستند. چین برای مقابله با بحث‌های تهدیدکننده کشورش از فرهنگ به‌عنوان سکوی دیپلماتیک برای طراحی قدرت نرم بهره می‌گیرند. چین در هدایت دیپلماسی فرهنگی از این مزیت برخوردار است که به‌عنوان ملتی با فرهنگ منحصر به فرد شناخته شده است. موسسه‌های کنفوسیوس ابزار جدید دیپلماسی چین هستند که معادل شورای انگلیسی می‌باشند. دولت چین ایجاد ۱۰۰ موسسه جهانی کنفوسیوس را برنامه‌ریزی کرده است تا آموزش زبان و فرهنگ چین را ارتقا بخشد. این موسسه‌ها بر همکاری با موسسه‌های کشورهای میزبان تأکید دارد و در ظاهر نسبتاً شبیه بنیادهای مالی هستند. دیپلماسی فرهنگی فعال چین به بهبود چهره این کشور کمک کرد. مؤسسات کنفوسیوس تقدیر قابل توجهی از فرهنگ چینی را باعث شد. در حال حاضر بیش از ۳۰ میلیون نفر در خارج از چین در حال یادگیری زبان چینی هستند. موسسه کنفوسیوس یکی از بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین تلاش‌های چین برای دستیابی به قدرت نرم فرهنگی است. هدف آن‌ها ترویج یادگیری زبان و فرهنگ چین در دنیا است. به‌محض تأسیس این موسسه در سال ۲۰۰۴ گزارش آن در نیویورک تایمز، اکونومیست و دیگر رسانه‌های مهم خارجی منعکس شد. اولین موسسه کنفوسیوس در سال ۲۰۰۴ در سئول پایتخت کره جنوبی افتتاح شد (آقاجری، ۱۳۹۰)

### دیپلماسی فرهنگی ایران

ایران امروز بعد از گذشت قرن‌های متوالی دارای مرزهای سیاسی و جغرافیایی مشخصی است که در نقشه‌های جغرافیا پیداست؛ ولی «مرزهای ناپیدایی» دارد که آن را حوزه تمدن، فرهنگ و تاریخ ایران میدانیم. پهنه‌ای که در شمال تا رود سیحون، در شرق تا ترکستان چین، در غرب تا کرانه‌های مدیترانه (ترکیه فعلی) و در جنوب تا شمال هند و

کشمیر و بنگال گسترده است. این حوزه تمدنی شامل ایران، آسیای مرکزی (ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان)، افغانستان و قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) تبت و پامیر، شبه‌قاره (پاکستان، هند و بنگلادش)، آسیای صغیر، بالکان و شامات قدیم (ترکیه، بوسنی، سوریه و عراق) را شامل می‌شود. میان کشورهای حوزه تمدنی ایران، آسیای مرکزی جایگاه ویژه‌ای دارد (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۰)؛ بنابراین، عواملی که می‌تواند در پیشبرد دیپلماسی فرهنگی مؤثر باشند عبارت‌اند از: ۱- پیشینه غنی، تاریخی و تمدنی و فرهنگی ۲- زبان و ادبیات، آثار فرهنگی و مکتوب مشاهیر، نویسندگان، شعرا و هنرمندان ۳- دستاوردهای فرهنگی و علمی مانند، جوایز بین‌المللی، ترجمه و چاپ آثار ادبی و فرهنگی و انتشارات ۴- تربیت و آموزش کارشناسان خبره در امور دیپلماسی فرهنگی و ارتباطات عمومی ۵- نخبگان، فرهیختگان فرهنگی و علمی در عرصه دیپلماسی فرهنگی و روابط بین‌الملل ۶- ارتباط مستمر با مراکز علمی دانشگاهی و حوزوی ۷- ضریب بالای استفاده از فن‌آوری جدید دنیا مانند شبکه‌های اینترنت، ماهواره و شبکه‌های جهانی رادیو و تلویزیون (آدینه وند، ۱۳۹۰). از طرفی ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و اتخاذ یک سیاست خارجی پویا، در جهت رونق مدل انقلاب اسلامی در سایر کشورهای اسلامی به شکل بهینه استفاده کند، هر چند در شرایط فعلی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی مقتدرانه‌تر به نظر می‌رسد (شمسینی غیاث وند و احمدوند، ۲۸: ۱۳۹۴). از دلایل جذب کننده کشورهای اسلامی می‌تواند ماهیت انقلاب اسلامی ایران باشد. برخی از مفاد قانون اساسی ایران عبارتند از: ۱- استقلال کشور؛ ۲- ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و طرد نظام سلطه در جهان و حمایت از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین؛



۳ - تعهد برادرانه نسبت به همه ی مسلمانان؛ ۴ - ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام و نیز دفاع از حقوق مسلمانان جهان؛ ۵ - سعادت انسان در کل جامعه ی بشری؛ ۶ - نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی و نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر؛ ۷ - طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، حفظ تمامیت ارضی، نفی و اجتناب از پیمان‌های سلطه گری بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصاد کشور، فرهنگ و ارتش؛ ۸ - سعادت انسان در کل جامعه ی بشری (ناظمی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۲). بدین ترتیب، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از تلاش و اقدامات از پیش طراحی شده و سازمان یافته جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده آل‌ها، ارزش‌ها، بیستارها و باورهای ملت‌ها و کشورهای دیگر از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایران و انقلاب اسلامی و شناخت درک واقعی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹).

### دیپلماسی فرهنگی ایران در لبنان

مقاومت علیه اشغالگر و سیاست‌های استکباری در رأس سیاست‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی ایران و ازجمله سیاست‌های فرهنگی است. حضور پررنگ نهادهای فرهنگی ایران و ایجاد دفاتر در لبنان که حتی به حوزه‌های علمیه، بخش خصوصی و حوزه نشر هم رسیده است، ظرفیت‌های بیشتری ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی ایران همه فعالیت‌های خود را با حضور پیروان ادیان و مذاهب انجام می‌دهد. ارتباط و همکاری رایزنی با علما و متفکران و نخبگان اهل سنت در لبنان یکی از بارزترین جلوه‌های تلاش

در جهت تقویت وحدت است. درحالی که سردمداران جریانات تکفیری تلاش می کنند تا اختلاف نظرهای اعتقادی فقهی و تاریخی را دستاویز تکفیر دیگر مسلمانان کنند. در موضوع سوریه جمهوری اسلامی تلاش کرده با اکثر گروه های مخالف ارتباط داشته باشد و طرح هایی را برای حل بحران، در بزنگاه های سیاسی ارائه کرده است. تأکید بر برخورد استکبار در منطقه و نیز موفقیت و دیرپایی الگوی حاکمیت اسلام در ایران در زمانه ای که سایر نمونه های آن در منطقه در پی وقوع بیداری اسلام ناکام یا ناتمام مانده جلوه های از دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه است (اسلامیان، فارس، ۱۳۹۴/۶/۲۲).

### دیپلماسی فرهنگی ایران در عراق

تأثیر متقابل زبان های عربی و فارسی بر یکدیگر، آثار ادبی بزرگی خلق کرده است. عراق وارث تمدن باستانی بین النهرین است و ایران از مراکز دیرینه تمدن جهانی است که از دیرباز با تمدن بین النهرین تعامل و تبادل شده است. تمدن بعد از اسلام عراق بر باقی مانده تمدن قبل از اسلام ایران مستقر شده است. مدائن همواره از حوزه های تمدن و فرهنگ ایرانی محسوب شده و حضور و ادامه حیات قوم کرد نمونه ای از اشتراک فرهنگی دو کشور است (جوادی ارجمند، ۱۳۹۴) این پیوندهای فرهنگی تاریخی گذشته در ادامه تاکنون به مرحله ای رسیده است که اکنون ایران بزرگ ترین متحد شیعیان عراق در منطقه است. ویژگی های فرهنگی و تجربیات تاریخی راه برای گسترش نفوذ سیاسی ایران باز کرده و چشم انداز ظهور یک عراق تحت کنترل شیعیان که روابط و پیوندهای نزدیکی با ایران داشته باشد را تبدیل به نگرانی عمده در جهان عرب کرده است. نگاه ایران به تحولات عراق خوش بینانه است و در حال حاضر، امنیت و ثبات عراق جدید در زمره اولویتهای دولت ایران به حساب می آید. بخش مهمی از هویت شیعی و ایرانی ها در

عراق قرار دارد و شیعه بدون نجف اشرف و کربلای معلا قابل تعریف نیست. یکی از مهم‌ترین دلایل نفوذ ایران، قرابت‌های قومی و فرقه‌ای میان شیعیان عراق و ایران و ارتباط قومی کردهای دو کشور شده است. دوران رژیم دیکتاتوری صدام، ایران میزبان مخالفان و تبعیدان عراق بود که اکنون حاکمان این کشور هستند. حضور اکثریت شیعیان در بافت جمعیتی عراق یک توانمندی قوی برای دیپلماسی فرهنگی ایران است (همان)

## نتیجه گیری

دیپلماسی فرهنگی مجموعه کوشش‌های یک دولت در زمینه سیاست خارجی است که در کنار استفاده از سایر وسایل ارتباط جمعی برای جلب توجه و علاقه مخاطبان کشورهای دیگر، به طور مستقیم و از طریق امکانات غیرسیاسی در داخل جوامع مختلف در آن‌ها تأثیر می‌گذارد. کشورهای مختلف جهان با درجاتی متفاوت با اهمیت دیپلماسی فرهنگی پی برده و هر کدام در حد ظرفیت و توان خود برای پیاده کردن آن تمهیداتی اندیشیده‌اند. به باور بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل کامیابی و موفقیت در سیاست خارجی به طور عام و در حوزه تغییر چهره و تصویر یک کشور در جوامع دیگر به طور خاص، در گرو استفاده درست از سازوکارها و ابزارهای فرهنگی در چارچوب دیپلماسی فرهنگی است. تلقی منفی و تصویر ذهنی تاریخی که جهانیان از یک کشور یا یک حکومت دارند، تنها در سایه دیپلماسی فرهنگی قابل تغییر و اصلاح است. در کنار به کارگیری مجاری و راه‌های دیپلماسی رسمی، باید به بزرگراه‌های دیپلماسی فرهنگی توجه کرد و با برنامه‌ریزی حساب‌شده در حوزه‌های آموزشی، هنری و فرهنگی به ترویج ارزش‌های مطلوب کشور و تأمین منافع کشور اقدام کرد. تنها با ابزارهایی از جنس فرهنگ می‌توان در عمق باورها و اعتقادات ملت‌ها رسوخ کرد و ائتلاف‌ها و اتحادیهایی پایدار را در نظام بین‌الملل بنیان نهاد. از این دیدگاه، به کارگیری دیپلماسی فرهنگی را نه تنها برای دستیابی به اهداف فرهنگی بلکه برای نیل به اهدافی با ماهیت سیاسی، امنیتی و حتی نظامی نیز می‌توان تجویز کرد.

## منابع

- آدینه وند، احمد (۱۳۹۰)، ابعاد گوناگون دیپلماسی فرهنگی و ضرورت بهره‌گیری ایران از آن در سیاست خارجی خود
- اژدری، لیلا، فرهنگی علی‌اکبر\*، صالحی امیری سید رضا، سلطانی فر محمد (۱۳۹۶)، مدل دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه فرهنگ و ارتباطات، دوره ۱۸، شماره سی و هشتم، صص ۶۷-۱۰۲
- آقاجری، محمدجواد (۱۳۹۰)، نشست الگوی دیپلماسی فرهنگی چین، گروه مطالعات روابط
- حسینی فائق، سید محمدمهدی (۱۳۹۸)، ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در بنگلادش، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۴۰، صص ۱۵۸-۱۲۵
- خانی، عادل؛ پرویز، ابراهیم (۱۳۹۹)، دیپلماسی نوین فرهنگی چین دیپلماسی نوین فرهنگی چین، قابل دسترس در <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1990525>
- خانی، محمدحسن (۱۳۹۹)، دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، قابل دسترس در ۱۳۹۹/۰۸/۱۶ در: <http://iifcd.com/news-111-3644-17>
- رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۵)، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ چالشها و چينشها، : موسسه پويه مهر اشراق، چاپ اول ۱۳۹۵
- دهشیری، محمدرضا؛ کریمی مهر، فریده (۱۳۹۸)، دیپلماسی فرهنگی فرانسه در قبال چین، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۵۹-۱۳۳
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۳)، تحلیل قدرت نرم بریتانیا، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال چارم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۰۶-۷۹

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ خرمشاد، محمدباقر؛ رستگاری (۱۳۹۴)، مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۳۲، صص ۲۴-۳

زرقانی سید هادی، احمدی ابراهیم، حکیمی خرم علی (۱۳۹۹). اهمیت نقش و جایگاه دیپلماسی فرهنگی در بسط روابط ایران و ازبکستان. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۵۶-۳۱

شهرام نیا، امیر مسعود؛ نظیفی نائینی، نازنین (۱۳۹۲)، تأثیر جهانی‌شدن بر دیپلماسی فرهنگی با تأکید بر نظریه صلح‌سازی، راهبرد فرهنگ، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۱-۱۴۱

شمسینی غیاث‌وند، حسن؛ احمدوند، مصطفی (۱۳۹۴)، تأثیر دولت‌های منطقه‌ای بر تحولات سیاسی امنیتی یمن ۲۰۱۴-۲۰۱۵ (با تأکید بر عربستان و ایران)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۹-۱

عباسی، مهدی؛ قنبری سلحشور، محمدرضا (۱۳۹۷)، دیپلماسی فرهنگی و تقابل قدرت نرم آمریکا و ایران در عصر جدید، فصلنامه مطالعات سیاسی سال دهم، شماره ۳۹، صص ۱۱۲-۹۵

عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۶)، فرهنگ اسلامی: مفاهیم، ویژگی‌ها و اصول، زمانه، شماره ۵۸، قابل دسترس در: <http://ensani.ir/fa/article/11264>

ناظمی اردکانی، مهدی؛ داودی؛ امامی، احمدعلی (۱۳۹۳)، آرمان جهانی اسلام در اندیشه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی، فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۳، شماره پیاپی ۳۹، صص ۲۶-۹

نای، جوزف (۱۳۸۳)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سید رضا میر طاهر، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره ششم، (زمستان ۱۳۸۳)

یوسفی جویباری، محمد؛ خورشیدی، ناصر؛ شاه مرادی، حسین (۱۳۹۶)، جهانی‌شدن ارتباطات و تحول در مفهوم دیپلماسی، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، سال نهم، شماره سی و پنجم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۲۵-۳۶

besso Michele (2005) «the news journal» November 25

Icro. (1382, 04 07). *Icro*. Retrieved from [نگاهی به دیپلماسی فرهنگی ژاپن](http://icro.ir/index.aspx?pageid=32738&p=265&showitem=4650)

<http://icro.ir/index.aspx?pageid=32738&p=265&showitem=4650>

Japanpolicyforum. (2018, Oct 30). Retrieved from The new Japonisme: From international cultural exchange to cultural diplomacy — Evaluating the influence of cultural activities on diplomacy:  
<https://www.japanpolicyforum.jp/diplomacy/pt20181030130003.html>

Malone, D. (1988). *Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy*, US: University Press of America

Mazzatti «mark» (2005) los angeles times desember1

Mulcahy, Kevin V. (1999). "Cultural Diplomacy and the Exchange Programs, 1938 – 1978. *The Journal of Art Managements Law Society*. Vol.29. No.1 Spring

Schmit «eric and david Scotland cloud (2005)» new York times

Ninkovich «frank(1996)» information policy and cultural diplomacy «and the exchange programs 1938-1978» the journal of art management low society